

معنا، معناگرایی و نظریه روابط بین الملل؛ چشم انداز تحقق رویکرد بومی ایرانی - اسلامی

* سیدجواد صالحی

** فریبرز ارغوانی پیرسلامی

چکیده

نوشتار حاضر با هدف ترسیم رویکردی که معنا و معناگرایی را در کنار معنویت در نظر گرفته و در عین حال ظرفیت‌های ساختار فعلی روابط بین الملل را نیز نادیده نگیرد این سؤال را فراروی خویش می‌بیند که چگونه احیای معناگرایی در بستر نظریه پردازی، زمینه را برای برجستگی و لزوم کاوش در رویکرد بومی ایرانی - اسلامی فراهم می‌آورد؟ با علم به این مسئله، مدعای اصلی آنست که با آغاز روند نقد مبانی مادی گرایانه نظریات جریان اصلی و فراهم شدن زمینه تنوع و تکثر، با استنتاج وجوه سلبی و ایجابی جریان‌های غالب نظری (جریان خردگرا، مکتب انگلیسی و انتقادی)، می‌توان به گزاره‌هایی دست‌یافت که مقوم مبانی اولیه رویکردی جدید با نام «ایرانی - اسلامی» باشد. این مبانی با وجوه نهادی (قانون اساسی) و شخصیتی (آرای امام علیه السلام) بومی می‌شوند.

واژگان کلیدی

معناگرایی، روابط بین الملل، بومی‌سازی، رویکرد ایرانی - اسلامی.

Salehi_j@yahoo.com

f.arghavanian@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

*. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز.

** کارشناس ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

مقدمه

دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی مقارن با آغاز تعمیق جریان‌های فکری در روابط بین‌الملل و حوزه نظریه‌پردازی آن است که متفاوت از رویکردهای جریان اصلی به‌دنبال گشودن درجه‌ای‌نویین به‌روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها و فراتر از آن، درک انگارها و عوامل غیرتعیینی بود که تا آن زمان به‌دلیل حاکمیت نگاه مادی از نظرها پنهان مانده بود. جریان انگلیسی روابط بین‌الملل با پیشتازی نویسنده‌گلی چون «هدلی‌بال»^۱ با تأکید بر نقش هنجارها، قواعد و نهادها و تأثیرگذاری آن بر روابط بین‌الملل؛ رویکرد سازه‌نگارانه با معرفی نویسنده‌گلی چون «الکس‌درونز»^۲ و «اؤف»^۳ و اشاره به ابعاد معنایی روابط بین‌الملل؛ و در اشکال افراطی‌تر، رویکردهای انتقادی و پساتجددگرایی، نمونه‌هایی از این تحول اساسی در نظریه‌پردازی هستند.

اگر در جریان اصلی روابط بین‌الملل، وجه کنش‌گری دولت و ساختار نظام بین‌المللی شیثیت بخشیده می‌شد و تمامی آثار و رفتارها متأثر از او لوبت این پدیده‌ها و وجه غالب مادی آنها مدنظر قرار می‌گرفت، جریان‌های بازتابی با محوریت انتقادی‌ها و یا سازه‌نگاران رادیکال، آنچه در عناصر معنایی، هویتی و وجوه ناپیدای غیرمادی، تدقیق و تأمل می‌کنند که گوئی نقش دولت‌ها، ساختار و وجوه مادی، صرفاً ساخته و پرداخته ذهن بشری است و فراتر از آن نمی‌توان آنها را به‌عنوان نشانه‌هایی از واقعیت بین‌المللی تفسیر کرد و از این‌جهت، از درک واقعیات عرصه بین‌المللی بازمانده‌اند.^۴

در این میان، جریان میله نیز با پیشگامی مکاتبی چون جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی) و سازه‌نگاری، تلاش کرد تا هر دو وجه را به‌عنوان ویژگی‌های پدیده‌ها در نظر گیرد. باین‌حال، این دورویکرد میله نیز به‌ویژه در ابعاد فرظری نتوانسته‌اند پیوستگی نظری و

۱. Bull.

۲. Wendt.

۳. Onuf.

۴. نمونه‌ای از این آثار عبارتند از:

Nardin, ۲۰۰۶; Jervis, ۲۰۰۶; Hermann and Shannon ۲۰۰۱, Yee ۱۹۹۶.

مفهومی را ارائه کنند.

نگارندگان این سطور طی یک روند زمینی، تلاش داشته‌اند تا با کاربست عناصر معنایی و در کلامی دیگر، اخلاقی، مؤلفه‌های نظریه‌پردازی را به‌گونه‌ای سامان بخشند تا درجهت تحقق چشم‌انداز رویکرد ایرانی - اسلامی، علاوه بر درک محیط و واقعیات عرصه بین‌المللی، عناصر معنایی و ارزشی نیز مورد توجه قرار گیرد. به‌همین سبب، این نوشتار با تسمیه نظریات جریان اصلی به‌عنوان رویکرد آمریکایی (با شاخصه مادی‌گرایی) در کنار مؤلفه‌های بازتابی آن (با شاخصه‌های صرف معناگرایی) ضمن نقد و توجه به مکتب انگلیسی و بهره‌گیری از برخی آموزه‌های مکتب انتقادی، شاخصه‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که می‌تواند زمینه تحقق نگاهی نو به عرصه بین‌المللی را فراهم آورد.

بنابراین، مبذی این رویکرد نوین، مبتنی بر ترکیب گزاره‌های نظری مکاتب آمریکایی، انگلیسی و انتقادی بوده که با اضافه‌شدن عنصر معنویت و معناگرایی، با الهام از گزاره‌های نهادی (با محوریت قانون اساسی) و شخصیتی (آرای امام‌زادگان) تموین و ارائه می‌شود. هرچند مناطق فراگیری و قبض و بسط دامنه آن، درگرو مذاقه و تأملات آتی است.

سؤال محوری این نوشتار عبارت است از:

باتوجه به اهمیت یافتن گنجینه مبذی غیرمادی در نظریه‌پردازی روابط بین‌المللی، به‌ویژه در چنددهه اخیر، چگونه احیای معنویت و معناگرایی، زمینه را برای برجستگی و توجه هرچه بیشتر به رویکردی نوین با عنوان رویکردی ایرانی - اسلامی فراهم آورده است؟

با در نظرگیری این سؤال محوری، این نوشتار بر این مدعاست که احیای جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه روابط بین‌الملل باعث شده است تا با آغاز روند نقد مبذی مادی‌گرایانه جریان اصلی و اهمیت یافتن توجه به تنوع و تکثر، زمینه برای برجستگی و عینیت‌یابی شاخصه‌های رویکردی بومی در کنار سایر رویکردها فراهم آید. در همین راستا، رویکرد بومی ایرانی - اسلامی به روابط بین‌الملل، علاوه بر شاخصه‌های ذاتی و جوهری آن در ابعاد نهادی و شخصیتی، با الزام به تفکیک وجوه سلبی و ایجابی مکاتب آمریکایی، انگلیسی و انتقادی، با تئوریزه کردن مقوله اخلاق و معنویت، ضمن دفع آثار فسادناشی از بی‌توجهی به مقولات

معنایی و اخلاقی، وجوه ایجابی و مثبت این نظریات را با رویکرد بومی دربر می‌گیرد. در همین راستا، این نوشتار در بخش نخست با نگاهی اجمالی به ادبیات پژوهش در باب ابعاد و ماهیت رویکرد ایرلی، در قالب بخش دوم ضمن واکاوی جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل و شناخت وجوه سلبی و ایجابی آنها به‌عنوان چارچوب مفهومی بحث، در بخش سوم به شاخص‌ها و مبانی تمایزبخش رویکرد ایرلی به روابط بین‌الملل در دو وجه شخصیتی و نهادی در دیالکتیک با وجوه ایجابی سایر نگرش‌های مطروحه پرداخته و درنهایت، مقولات و گزاره‌هایی را به‌عنوان بسترهای نظریه‌پردازی ایرلی با رویکردی انتقادمحور مورد توجه قرار می‌دهد.

سیری در ادبیات و پیشینه پژوهش

یکی از مهم‌ترین مسائلی که همگام با رشد و بالندگی نسبی دانش سیاسی به‌طور اعم و علم روابط بین‌الملل به‌طور اخص در ایران مورد توجه قرار گرفته است ضرورت واکاوی مجدد مبانی نظری این دانش‌ها و اتخاذ رویکردهایی است که بتوانند متناسب با شرایط بومی و فرهنگی - ارزشی جامعه، تبیین‌گر مسائل و نیازهای جامعه در سطوح مختلف اجرایی و تصمیم‌گیری باشد. از این‌رو متفکران و اصحاب قلم در حوزه علمی مزبور تلاش‌هایی را به‌انجام رسانیده‌اند.

دسته اول این تلاش‌ها به‌ویژه در جایگاه روابط بین‌الملل، مختص آثاری است که بررسی شرایط عمومی رشته روابط بین‌الملل را در قالب محدودیت‌ها و پیشرفت‌ها مدنظر داشته‌اند. «محمد ستوده» و «سعید تائب» در قالب دو مقاله جداگانه، هر یک به بررسی وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران پرداخته و از این‌رو شرایط کلی آن را مورد بحث قرار داده‌اند. (ستوده، ۱۳۸۴؛ تائب، ۱۳۸۴)

«محمود سریع القلم» نیز در اثر مشابهی با عنوان «ایران: دستاوردها و محدودیت‌ها در روابط بین‌الملل» همین رویکرد را مورد توجه قرار داده است (Sariolghalam: ۲۰۰۹). با وجود آنکه این‌گونه آثار، نگرشی کلی را در مخاطب، پیرامون وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران فراهم آورده است، به‌علت نوع ماهیت تحقیق، ضرورتی در ارائه نگاهی بومی در

قالب یک مقاله با صفحات محدود نیده‌د.

دسته دوم آثار پیرامون موضوع پژوهش، عمدتاً دربرگیرنده آثاری هستند که فراتر از دسته نخست، ضرورت حرکت بهسوی تلوین نظریه‌های بومی را دریافته‌د. «حاجی‌یوسفی» در قالب مقاله‌ای با عنوان «آیا یک رویکرد ایرلی بهروابط بین‌الملل وجود دارد؟» با بحث و بررسی درباره رویکرد ایرلی، بسترهای امکان و امتناع آن را ارزیابی می‌کند (Haji-Yousefi: ۲۰۰۹).

در عرض این دسته از آثار، برخی نویسندگان دیگر، لزوم پرداختن بهنظریه بومی را از رهگذر بررسی و تنقیق در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار داده‌د. «دهقانی فیروزآبادی» در نخستین مقاله خود در این ارتباط، مبذی فریظری نظریه اسلامی را از نظر می‌گذرد و در دومین مقاله باتمرکز بر «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» بر آنست که امکان پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل بر مبنای پیش‌فرض‌های برخاسته از آموزه‌های اسلامی با کاربست منطق معتبر و موجه اسلامی و باماهیتی تبیینی، انتقادی و هنجاری باهدف توصیف، تبیین، تفهیم و تفسیر روابط بین‌الملل موجود و سپس تجویز نظم بین‌المللی مطلوب، امکان‌پذیر است. (دهقانی فیروزآبادی، ۳۸۹ الف و ۳۸۹ ب)

باوجود تلاش‌های نظری تکاملی در راه بومی‌سازی یا متناسب‌سازی دانش روابط بین‌الملل با مقتضیات اجتماعی و ارزشی کشور، بهنظر می‌رسد با در نظرگیری این مفروض که علم، ماهیت فرامرزی داشته و رشد و تکامل آن در گرو تضارب اندیشه‌ای و خاصیت دیالکتیکی است، می‌توان از دستاوردهای مثبت و قابل‌تطابق سایر مجامع علمی و نظریه‌پردازی نیز در پردازش رویکردهای نوین بومی بهره‌جست و این همان چیزی است که این نوشتار آن را دنبال می‌کند.

معنا و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل: چارچوبی مفهومی

رخداد انقلاب رفتاری در عرصه علمی، بهویژه از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بهبعد، موجد تحولات، مباحثات و جدال‌هایی شد که بعدها در سطوح مختلف هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناختی نمود یافتند. مباحثه و مناظره پیرامون «بود یا نبود» یک

پدیده، تولدایی شناخت یا عدم‌شناخت آن، ماهیت موجودی یا چیستی اشیا و درنهایت، نوع گزینش ابزار در شناخت، مهم‌ترین محورهای جدال‌هایی تعریف می‌شد که در ذیل عنوان «جدال تئوریک»، مفهوم‌سازی می‌گشت.

اگر با رخداد انقلاب رفتاری، محور نظریه‌پردازی فراتر از سطح غیرمادی، بر تبیین و بیان روابط علی میان بودهای مادی قرار می‌گرفت، همین دعوی شناختی باعث شد تا گروهی نیز با تأمل در سایر ابعاد پدیده‌ها، معتقد به‌ضرورت شناخت وجه معنایی پدیده‌ها یا رفتارها شوند. از این‌رو، تلاش نظریه‌پردازی آنها عمدتاً معطوف به اثبات اهمیت ابعاد معنایی پدیده‌ها در تقابل با وجه مادی آن بود. بنابراین، هر دو طیف بانکیه بر شواهد درون‌گفتمانی خود، سیر مادی یا معنایی شناخت هستی را مفروض گرفته و در نتیجه، ضمن تلاش برای تأیید نگاه خود در هم‌آورد با رقیب، ابزارها و روش‌های مورد نیاز خویش را برگزیدند.

در فاصله زمینی نه‌چندان دور از این دو رویکرد متفاوت، جریان سوم، راه میانه را برگزیده و با تحمل انتقادات سخت دوجریان دیگر، تلاش کرد از رویکرد این یا آن، اجتناب کند. از این‌رو، با اعتقاد به اینکه پدیده‌ها در تمامی سطوح فردی یا اجتماعی خود، ابعاد مادی و معنایی را در کنار یکدیگر داشته و کارکرد آنها در تعیین بخشی به رفتارها یکسان است، بنیان جریانی را گذارند که تلاش نظری خویش را فراتر از جدال‌های مستقیم، بر ضرورت درک کامل و عمیق پدیده‌ها و رفتارها و به‌صورت همه‌جانبه متمرکز کرد.

سه‌جریان مورد اشاره که تبلور آنها به‌نوعی در هریک از شاخه‌های علوم اجتماعی نیز دیده می‌شود، در عین درک روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها، حوزه نظری روابط بین‌الملل را نیز به‌شدت متأثر کرد. چندی‌گروه اول با تعبیری چون جریان اصلی^۱، پیشگام نظریه‌پردازی شده و در ادامه، معناگرایان افراطی با واکنش به دعوی مادی‌گرایانه، مدعی نقش ارزش‌ها، هنجارها و قواعد در تنظیم رفتارها شده و با نام «بازتاب‌گرایان»^۲ تلاش نظری پیچیده‌ای را برای فروکاستن از ارزش اصول مادی به‌انجام رساندند. هم‌زمان، جریان میانه نیز در

۱. Mainstream.

۲. Reflectivists.

قالب‌هایی چون مکاتب جامعه بین‌المللی یا سازه‌نگاران و حتی با تساهل، در قالب طرفداران مکتب انتقادی نمود یافتند.

همزمان با این اعتقاد که به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی مذکور از نحوه جهان‌بینی نظریه‌های مختلف به‌ویژه در عرصه روابط بین‌الملل، واجد قطعیت و نقاط دقیق نظری نیست، می‌توان مدعی آن شد که محتوا و مباحث اصلی این نظریه‌ها نیز واجد خطوط متصلب و دقیق نیست. بنابراین با اهمیت‌یافتن بررسی جایگاه معنا و معناگرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل، به‌ویژه در یکی، دودهمه اخیر، می‌توان نحوه نگرش و میزان گنجاندن این مبحث را در هر سه‌سیر اصلی، مورد مطالعه قرار داد. از این رو، ضمن اجتناب از ورود به‌حوزه‌های جزئی مباحث نظری و نیز جریان‌های دقیق نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل و با هدف صرف واکاوی جایگاه معنا و معناگرایی، این بخش در سه‌طیف جریان اصلی (رویکرد آمریکایی)، مکتب انگلیسی و مکتب انتقادی، با محور قرار دادن مقوله معنا و معنویت، وجوه سلبی و ایجابی آنها را در ارائه تبیینی مناسب برای تدوین مبذی رویکردی نوین، مورد بررسی قرار می‌دهد.

یک. جریان اصلی (رویکرد آمریکایی) روابط بین‌الملل

دوسنت فکری واقع‌گرایی و لیبرالیسم در ابعاد و تفاسیر کلاسیک و نوین آن عمدتاً در ذیل جریان اصلی، مفهوم‌سازی می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی جریان اصلی روابط بین‌الملل که به‌فروعی وجه ممیزه آن از سایر مکاتب و رویکردها نیز محسوب می‌شود، ماهیت پرننگ مباحث محتوایی آن است. به‌عبارت دیگر، این دسته از نظریات با مفروض‌گرفتن حوزه‌های فراتر، تلاش نظریه‌پردازی خود را متوجه مسایل عینی و مبتلابه کشورها کرده‌اند. از این رو در هر دو روایت اصلی آن (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) می‌توان دو جنبه مهم الگوهای رفتاری، یعنی همکاری و تعارض را مشاهده نمود. این ویژگی، سبب شده است تا قدرت و نحوه کاربست آن، محور بحث و تبادل نظر قرار گیرد. به‌طوری‌که در روایت واقع‌گرایانه، حفظ و افزایش آن مدنظر قرار می‌گیرد و در روایت مقابل (لیبرالیسم)، شیوه‌های کاربست آن در ابعاد نوین با هدف حفظ همکاری‌ها مورد توجه واقع می‌شود. (مشیرزاده،

۳۸۶: ۱؛ ۲۷؛ ۶۳-۷۵؛ ۹۸۵؛ Morgenthau, ۱)

علاوه بر مسئله قدرت و کاهش تعارضات (که نشانهگر حاکمیت رویکرد مادی‌گراست) تفاسیر مدرن نظریات واقع‌گرایانه و لیبرالی، با فراتر رفتن از سطح ذات بشری، به دولتها و ساختارها به‌عنوان بازیگران اصلی توجهی ویژه داشته‌اند. گرچه نگرش لیبرالی در کنار دولتها، کارگزاری برخی بازیگران دیگر را نیز می‌پذیرد اما درنهایت، هم‌نئولیبرال‌ها و هم‌نواقعی‌گرایان با مفهوم‌سازی ساختار و شیئیت‌بخشیدن بدان در کنار پذیرفتن منطق آمارشی، رفتار دولتها و کنش‌گران و ساماندهی آنها را تابعی از نوع چینش این ساختار می‌دانند، (Waltz, ۱۹۷۹: ۷۹-۸۲) هرچند در نوع نتایج ناشی از آن به‌ویژه ماهیت بازیگران و نیز ظرفیت‌های نهادی، با یکدیگر دچار اختلاف نظرند. (Nardin, ۲۰۰۶: ۴۵۸) بنابراین، پذیرش کنش‌گری دولت، توجه به ساختارها و آمارشی و نتایج جبری ناشی از آن، نشانهگر روح مادی‌گرایانه حاکم بر این جریان است.

باین‌حال، صرف نظر از ارائه یک دیدگاه صرفاً انتقادی یا تمجیدی، کارکرد نظری جریان اصلی در تبیین پدیده‌ها و رفتار واحدها غیرقابل‌انکار است. از این‌رو می‌توان وجوه سلبی و ایجابی این دسته از نظریات را در راستای تدوین رویکردی نوین در مقیاس بومی برشمرد.

۱. وجوه ایجابی

جریان اصلی روابط بین‌الملل، صرف نظر از برخی تعبیر کلاسیک به‌ویژه در شاخه لیبرالی آن، همواره به‌تنبال عینیت و شناخت جریان‌های واقعی در عرصه بین‌المللی است. به‌عبارت دیگر، نظریات واقع‌گرا و لیبرالی با اهتمام به دوپدیده همکاری و منازعه (دهقندی فیروزآبادی، ۱۳۸۲) و معرفی آنها به‌عنوان شاخصه‌های وجودی رفتار کنش‌گران، سعی دارند تا پدیده‌ها و الگوهای رفتاری را به‌گونه‌ای تئوریزه کنند تا از رهگذر آن، حداکثر منافع حاصل شود.

لزوم اهتمام به قدرت، نخستین وجه ایجابی این جریان نظریه‌پردازی است. در راستای پیشینه‌کردن منافع، قدرت به‌عنوان یک عامل عینی در ابعاد اقتصادی و نظامی آن، واجد اهمیت خاصی است؛ چراکه علاوه بر آمارشیک‌بودن نظام و در نتیجه، لزوم رفتار خودیارانه، حرکت به‌سمت همکاری و برقراری ترتیبات همکاری‌جویانه نیز نیازمند سطحی از قدرت در ابعاد گوناگون آن است.

سطح بازیگری و پذیرش تنوع موجود در آن، یکی دیگر از وجوه بارز در این طیف نظری است. با وجود آنکه واقع‌گرایان، با معرفی دولت به‌عنوان بازیگر اصلی، از رویکرد نولیبرال‌ها که عنایت ویژه‌ای به کارگزاری‌های گوناگون دارند متمایز می‌شوند اما در دنگرش، نوع بازیگری در ذیل جریان کل‌گرا واجد اهمیت است. به‌طوری‌که از یک‌سو با تأکید بر بازیگری دولت، منافع ملی و لزوم توجه به برآوردن آن به‌ویژه در برابر دول متخاصم اهمیت می‌بشد و از سوی دیگر، پذیرش ایفای نقش، توسط سایر کنش‌گران در تعبیر لیبرالی، نشان از لزوم توجه دولت‌ها به کنش‌گران صاحب نقش، به‌ویژه در عرصه روابط با دول غیرمتخاصم است.

۲. وجوه سلبی

مهم‌ترین وجوه سلبی جریان اصلی که دامنه آن‌را برای توضیح روابط بین‌الملل، محدود می‌سازد عبارتند از:

- ۱- مفهوم‌سازی از قدرت و منافع ملی به‌گونه‌ای که صرف قدرت مادی با تکیه بر توان نظامی یا اقتصادی مدنظر بوده و از این منظر نمی‌تواند منابع غیرمادی قدرت را توضیح دهد.
 - ۲- در همین راستا، بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی - ارزشی هر یک از جوامع و ارائه تبیین عام فرازملی - مکتبی باعث شده است تا نتوان علاوه بر ریشه‌یابی منابع اصلی قدرت در هر یک از جوامع، ابعاد معنایی تأثیرگذار در هر یک را نیز پویید.
 - ۳- بی‌توجهی به ابعاد معنایی و هم‌زمان، نگاه صرف به‌وجوه مادی رفتارها باعث شده است تا اخلاق در جریان اصلی به‌ویژه در قرائت واقع‌گرایانه آن، چندان مورد‌توجه قرار نگیرد. به‌طوری‌که «مورگنتا بارد» جایگاه واقعی برای اخلاق در سیاست خارجی آن‌را صرفاً یک لُز را می‌بیند (Morgenthau, ۱۹۸۵: ۱۰۲) «کنان» نیز با شناسایی اخلاق به‌عنوان حوزه عملکردی فرد، از تعمیم آن به روابط دولت‌ها خودداری می‌کند. (Kennan, ۱۹۶۶: ۴۹ در مشیرزاده، ۱۳۸۶)
- همین ویژگی را می‌توان در میان نولیبرال‌های غرق در حوزه تبیین روابط مادی دولت‌ها نیز به‌گونه‌ای دیگر مشاهده نمود.

دو. مکتب انگلیسی روابط بین الملل

مکتب انگلیسی^۱ از جمله مکاتب نظریه پردازي روابط بین الملل است که مبانی محتوایی و فرائضی آن باعث شده است تا آن را با تسامح در زمره جریان های میثه روابط بین الملل قرار دهند. این رویکرد با طرح مفهوم جامعه بین المللی از دهه ۱۹۷۰، در واقع تلاشی بود متفاوت برای نگاه فارغ از نظام محوری منظر نظریات رفتارگرا که عمدتاً سعی داشتند تا چشم انداز مکلیکی و اثباتگرا را برای تحلیل و ارزیابی تحولات بین الملل به کار بندند.

بنیادی ترین مفهومی که مکتب انگلیسی آن را احیا و مورد توجه قرار داد، تصور دولتها در قالب یک جامعه بود. (۸۴: ۱۹۹۶/۲۰۰۱، Linklater) از این جهت، جامعه بین المللی به گروهی از دولتها اطلاق می شود که در یک سلسله منافع و ارزش های مشترک به سر برده و در حفظ نهادهای بین المللی سهیمند. (به نقل از قوام، ۳۸۳: ۱-۹)

بدین ترتیب، مکتب انگلیسی ضمن توجه به دولت، هنجارها، قواعد و نهادهای پایه ای معرفی می کند که ثبات نظام بین الملل در گرو آن است و از این رو اهمیت آن به وجهت است: اول آنکه با تأکید ویژه ای که بر نقش هنجارها، قواعد و نهادهای جامعه دولتها دارد، نگاره جدایی میان سیاست داخلی و سیاست بین الملل را کم رنگ می کند و دوم اینکه این تأکید بر نقش هنجارها و قواعد باعث می شود تا نتوان رفتار دولتها را صرفاً به عوامل قابل مشاهده و اندازه گیری تقلیل داد. بر پایه این بررسی، نیابستی رفتار دولتها بر مبنای تعارض بر سر قدرت ارزیابی کرد بلکه نقش حقوق و تعهدات نیز باید مورد توجه قرار گیرد. (قوام، ۳۸۳: ۹)

در راستای تبیین قواعد، «هدلی بال» با محوریت بخشیدن به مقوله عدالت، بحث خویش را از سطح کلان به گستره جهان سوم انتقال داده و طغیان های جهان سوم علیه غرب را

۱. در برخی از متون، مباحث مربوط به مکتب انگلیسی را با عنوان رویکرد جامعه بین المللی نیز مورد اشاره قرار داده اند این همنامی در اشاره به این مکتب، می تواند ناشی از دو عامل باشد: اول، تأکید خاصی که این مجموعه آثار بر مفهوم جامعه بین المللی دارند و دوم، ملیت پیروان این مکتب که البته فرض دوم به سبب تنوع موجود در میان پیروان آنها، کمتر جامعیت دارد (نگریده به: مشیرزاده، ۳۸۶: ۱ فصل سوم)

تلاشی برای تغییر قواعد بین‌المللی می‌دهد. بر مبنای همین تحلیل است که وی در اثری مشترک با واتسون (Bull and Watson, ۱۹۸۴) اقدامات صورت‌پذیرفته علیه غرب را واجد پنج جزء می‌داند:

یک. منازعه برای حاکمیت برابر که توسط جوامعی چون چین و ژاپن صورت می‌گیرد؛
دو. شورش سیاسی علیه غرب که در این حالت، مستعمرات سابق که استقلال خود را از دست داده بودند خواهان رهایی از سلطه استعماری بودند؛
سه. شورش نژادی علیه غرب که شامل منازعه برای نسخ نظام بردگی و تمام شکل‌های نژادپرستی سفید بود؛

چهار. شورش اقتصادی علیه اشکال نابرابری و استثمار در ارتباط با نظام تجاری و مالی جهانی تحت تسلط غرب؛

پنج. شورش فرهنگی که اعتراضی بود علیه تمامی اشکال امپریالیسم فرهنگی غرب. با وجود آنکه هدلی بال، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم مکتب انگلیسی، مقوله عدالت در نظام بین‌المللی را در گرو گنجاندن مفاهیم و عناصر فرهنگ غیرغربی در فرهنگ جهانی می‌بیند، اما وی به‌ملمند سنت واقع‌گرا ضمن وفاداری به مقوله نظام در نسبت‌سنجی میان نظم و عدالت، تحقق هریک از این دو را در گرو دیگری دانسته و از این رو، عدالت در سپهر اندیشه‌های وی بایستی در چارچوب نظم موجود و مستقر، عینیت یابد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۹؛ Bull, ۱۹۸۴: ۱۰) در همین راستا، با واکاوی مبذی نظری و محتوایی مکتب انگلیسی، وجوه سلبی و ایجابی استنتاجی از نقطه‌نظر این نوشتار عبارتند از:

۱. وجوه ایجابی

۱-۱. توجه به مقوله عدالت: در دیدگاه طرفداران جامعه بین‌المللی یا مکتب انگلیسی، مناسبات حاکم بر عرصه بین‌المللی در مدت زمینی میدید، باعث تکوین ساختارهایی شده است که نتیجه آن، عدم‌شمولیت و در نتیجه، بحران‌هایی برای مدیریت مسایل جهانی است.

۱-۲. ساز و کارهای تحقق عدالت بین‌المللی: نظریه‌پردازان این مکتب با تأکید بر ضرورت تغییر رویکرد سلطه‌مآبانه غرب و مفیدبودن شمول ارزش‌های انسانی، تقابل با پدیده‌هایی

نظیر فقر را یادآور می‌شوند.

۳-۱. اهتمام به بحث نهادها و مدیریت نهادی به‌عنوان راهکاری برای تحقق صلح و عدالت با ضمانت اجرای قراردادهای و نیز تغییر شیوه مدیریت تک‌سویه جهلی.
۴-۱. تأکید بر اهمیت وجود اصول، ارزش‌ها و هنجارها به‌ویژه در شاخه همبستگی‌گرا^۱ که با ردّ دعوی شاخه کثرت‌گرا^۲ در تمایز فرهنگی جوامع، معتقد است که اخلاقیات پرمایه، مبنای عملکرد افراد و دولتها بوده و نمی‌توان از وجود حداقلی از اصول و ارزش‌های بسلی بی‌ماهو انسان غافل شد. (Bull, ۱۹۹۷: ۸۸)

۲. وجوه سلبی

۱-۲. با وجود آنکه مکتب انگلیسی به‌عنوان یک راه میانه شناخته شده و از این جهت، از مبداً صرفاً اثباتی یا ضدشناختی جریان‌های اصلی و بازتابی فاصله می‌گیرد اما درنهایت، خاستگاه نظری آن، نظریه‌های میان‌بردی^۳ است که مبداً مادی‌گرایانه عرصه بین‌المللی را مفروض خود دارند.

۲-۲. تفاسیر هستی‌شناسانه مذکور پیرامون این مکتب باعث شده است تا پدیده عدالت بین‌المللی به‌گونه‌ای ابزارگرا مفهوم‌سازی شود. از این جهت، عدالت در قالب این مکتب به ابزاری تبدیل می‌شود که با تقدّم‌بخشیدن به‌عینیت تجویزی، تحقق نظم و عدالت را اولویت بخشیده و لذا اصالت با نظم است.

۳-۲. مکتب انگلیسی با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه و متأثر از مبداً فریظری خود، نظم موجود بین‌المللی را پذیرفته و با تأکید بر اصلاح آن، تحقق عدالت را در همین ساختار دنبال می‌کند.

۴-۲. معنا و معنویت موجود در مکتب انگلیسی که در قالب عدالت بین‌المللی مفهوم‌سازی می‌شود دولت‌گرا، فرم‌گرا (پرهیز از دگرگونی‌های عظیم و ضرورت توجه به‌صورت نقیص

۱. Soldierist.

۲. Pluralist.

۳. Middle range.

ساختار)، نفع‌گرا (ضرورت تحقق عدالت برای تحکیم مبذی ساختار فعلی) و درنهایت، اقتاعی (اقتاع دولتها برای تحقق عدالت، نهمبارزه و بسیج) است.

۵-۲. اهتمام بنقش راهبردی نهادهای بین‌الملل در مدیریت مسایل، درکنار توجه به نقش قدرت‌های بزرگ، باعث می‌شود تا باتوجه به مقوله او لویت قدرت نزد قدرت‌های بزرگ در رویکرد به نهادهای، با او لویت هنجارها نوعی نقض غرض محسوب شود.

سه. مکتب انتقادی روابط بین‌الملل

فرائر از ارائه رویکردهای عام از نظریه یا مکتب انتقادی^۱، این نظریه در معنای خاص به آن دسته از گزارها و مفاهیمی اطلاق می‌شود که متأثر از تفکرات نویسندگان مکتب فرانکفورت (هلمر ماس، هور کهایمر، آدورنو و ...) و عقاید مارکسیسم غربی، ضمن وفاداری به‌روح مارکسیسم، بغض و کالبد آن واقعی نمی‌گذارند، (لینکلتر، ۱۳۸۸) اعتقاد و التزام عملی این مکتب به‌روح مارکسیسم باعث شده است تا نقد وضع موجود به‌ویژه وضعیت برآمده از خواست اثبات‌گرایی در قالب مدرنیته، مورد نظر باشد.

وجه انتقادی در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، عملتاً به تفکرات «هور کهایمر» به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد که درجهت تمیز این نوع از نظریه‌پردازان، تلاش وافر کرد. از نظر هور کهایمر، نظریه سنتی در رویکرد خود به‌جامعه، به‌دنبال الگوبرداری از علوم طبیعی است و این روش نتخلی آن، باعث می‌شود تا به‌اعتقاد راسخی، امکان شناخت عینی جامعه به‌وجود آید. حال آنکه او لویت‌های اخلاقی و ترجیحات ذهنی، دلخواه هستند. (همان: ۹۷۰) از دید هور کهایمر، نظریه سنتی با تعریف محدود خود از عقلانیت، نه‌تنها بنیان جامعه را مورد نقد قرار نمی‌دهد بلکه

۱. مکتب انتقادی روابط بین‌الملل با معنی عام و خاص مواجه است. مکتب انتقادی در معنای عام، بیشتر به‌رویکردهای بازاندیش اطلاق می‌شود که مجموعاً در واکنش به‌جریان اصلی، مدرنیسم و مبذی برآمده از آن، نقد دارند که نحللهایی نظیر پس‌ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم، فمینیسم و بعضاً خود مکتب انتقادی مورد اشاره است. رویکرد انتقادی در معنای خاص به‌مجموعه آثاری اشاره دارد که با تأثیرپذیری از آرای متفکران مکتب فرانکفورت، به‌مدرنیسم پرداخته و عقلانیت‌ناشی از آن را نقد می‌کنند. اما درعین حال، به‌سبب پذیرش جنبه‌هایی از مدرنیسم، از رویکردهای اشاره‌شده متمایز می‌گردد. (بنگرید به: مشیرزاده، ۱۳۸۶؛ قاسمی، ۱۳۸۴)

به‌دلیل اعمال کنترل و دستکاری ذهنی لسان‌هاست و از این جهت، عدالت، سرکوب و ستم را مورد کوشش قرار نمی‌دهد (Hoffman, ۱۹۸۸: ۲۳۲ در مشیرزاده، ۳۸۶: ۲۳۰). این درحالی است که نظریه انتقادی، قواعد رفتاری تحلیلی جامعه موجود را کاملاً زیر سؤال برده و با ریشه‌یابی سرچشمه وضع موجود در کنش نسلی، تغییر آن را ممکن می‌داند. (بزرگی، ۳۷۷: ۱۸۰)

تسری این تفکر انتقادی از حوزه جامعه به روابط میان دولتها باعث شده است تا نظریات مدعی عام‌گرایی (نظیر واقع‌گرایی) که تارشی را عامل وحدت رویه و رفتار دولت می‌دانند، مورد نقد قرار گیرند. از نظر انتقادی‌ها، این طرز تفکر باعث می‌شود تا رقابت، بی‌اعتمادی، ستیز و خشونت، وجه معرف نظام شود. چنان‌که «اشلی» این رویکرد و طرز نگرش به‌واقعیات را علایق «فنی» خطاب کرده که «کنترل»، نتیجه طبیعی آن است.

در مجموع، نظریه انتقادی با توجه به‌مشاخصه‌های نظری خویش (تکیه بر تغییر وضع موجود، رد کاربرد کل‌گرایی علوم طبیعی، رد برداشت غیرتاریخی و غیرانتقادی، رد هرگونه امر مطلق و فراتاریخی در وجود لسان یا خارج از او و رد تفکیک علم و دانش از ارزش‌ها و علایق لسان) با تبلور در حوزه روابط بین‌الملل، برخلاف جریان اصلی، از یک‌سو بر آن است که زمینه‌مند بودن وضع موجود را بنماید و از سوی دیگر، پیامدهای ناعادلانه آن را مورد تأکید قرار دهد. نظریه‌پردازان انتقادی به‌سبب وجود دغدغه‌ها در روابط بین‌الملل، «تغییر» را مدنظر داشته و با گسترش موضوعات اصلی و کلون مطالعه خویش، تلاش کرده است تا تمامی عوامل مؤثر در تغییر را دربر گیرد. (Cox, ۲۰۰۲: ۵۱) بنابراین، همان‌گونه که لینکلتر بیان می‌دارد، توجه به‌تنوع و تغییر در رویکرد «کاکس»، همان مادی‌گرایی تاریخی است. (Linklater, ۱۹۹۲: ۱۶۴۲)

باتوجه به این محورها، از منظرگاه معنا و معناگرایی، مهم‌ترین وجوه ایجابی و سلبی این نظریه را این‌گونه می‌توان برشمرد:

۱. وجوه ایجابی

- ۱-۱. اهتمام نظریه انتقادی به ارزش‌ها، هنجارها و گفتمان‌ها در کنار ساختارهای مادی و در نتیجه اهمیت به‌نقش آگاهی و ابعاد معنایی.
- ۲-۱. مطرح‌شدن نظریه انتقادی در سطح جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل باعث شده است

تا همان‌گونه که رهایی از استبداد داخلی و زیر سؤال بردن کنترل موجود در عرصه روابط دولت و جامعه مورد نظر قرار گیرد، همین رویکرد به مناسبات بین‌المللی به‌ویژه در ارتباط با روابط قدرت‌های بزرگ با جهان سوم نیز مورد توجه واقع شود. (اینکلیتر، ۳۸۸: ۱، ۹۷۵)

۳.۱. نقد عقلانیت ابزاری منفعت‌محور، ناشی از مدرنیته و اثبات‌گرایی که عملاً به‌عنوان مبنای رفتاری دولت‌های بزرگ، توجیه‌گر بسیاری از اقدامات بوده است.^۱

۴.۱. توجه نظریه انتقادی در تفسیر کاکسی آن، به‌تمدن^۲ به‌عنوان تناسب میان شرایط مادی و معنوی بین‌ذهنی که عملاً با شناسایی فرهنگ‌های مختلف از سرشت جهان، ارائه تفاسیر واحد که وجه غالب آن، امروزه در مادی‌گرایی نمود یافته است را مورد نقد قرار می‌دهد.

۵.۱. بازگشت به «اخلاق هنجاری» در روابط بین‌الملل که کاهش نلبرایی‌های جهان، برقراری عدالت بین‌الملل و احترام به‌متنوع، از نمونه‌های بارز آن است. (مشیرزاده، ۳۸۶: ۱، ۳۳۹)

۶.۱. تأکید بر جایگاه فرهنگی و بنیادی افراد و اینکه منافع و اهداف آنها به شکل اجتماعی تعریف می‌شود.

۷.۱. اهتمام به‌مظرفیت جنبش‌های اجتماعی که می‌تواند از تناقضات این نظام برای ایجاد چالش و نیز دستیابی به‌منظم عادلانه بهره‌گیرند.

۸.۱. اعتقاد به‌ضرورت اجتماع در روابط میان دولت‌ها: با وجود آنکه نظریه انتقادی به‌ذنبال ساختارهای سیاسی جدیدی است تا به‌منافع بیرونی توجه کند، اما در عین حال، تفاوت‌های فرهنگی را مدنظر دارد و از این‌رو غلبه بر این تفاوت را از رهگذر توجه به‌منابع اخلاقی موجود، ممکن می‌داند که آن نیز در گرو گفت‌وگوست. (همان: ۲۴۰ و ۲۴۱)

۹.۱. توجه به مفهوم رهایی^۳ به‌معنای رفع زمینه‌های بی‌عدالتی و تلاش برای

۱. در مورد عقلانیت و محورهای موضوعی آن بنگرید به: Linklater, ۱۹۹۶.

۲. رلرت کاکس در تعریف خود از تمدن می‌گوید: «مجموعه‌ای از معنوی بنیادین ذهنی که به اشخاص، فهمی از واقعیت می‌دهند و آنان را قادر می‌سازد تا به‌شکلی معنادار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند... فهم تمدن‌ها، لسان‌ها را قادر می‌سازد در بلند مردمی که تاریخ، فهم متعارف آنها را به‌گونه‌ای متفاوت، شکل داده است چگونه رویدادها را به اشکال متفاوتی تفسیر می‌کنند». (به نقل از مشیرزاده، ۳۸۶: ۱، ۲۳۵ و ۲۳۶)

۳. Emancipation.

صورت‌بندی مجدد عدالت که می‌تواند به‌گونه‌شدن دستور کار نظام بین‌الملل و در نظرگیری گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده منتهی شود.

۲. وجوه سلبی

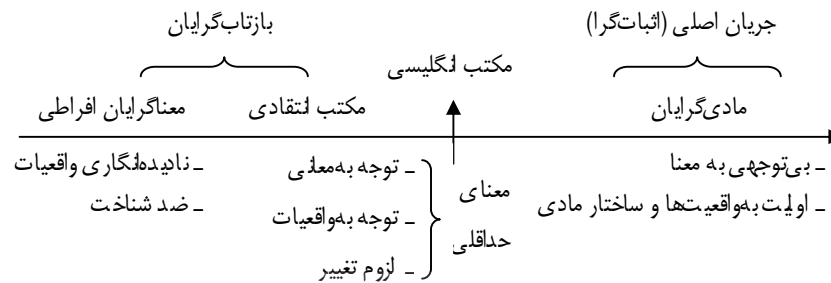
۲-۱. نقد افراطی ساختارهای موجود بین‌المللی که عملاً امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در تقابل با تداوم سلطه را از بین برده و اجازه فعالیت در این چارچوب را نمی‌دهد.
 ۲-۲. با وجود اینکه نظریه انتقادی به‌ویژه در تعبیر «هلمر ماسی» آن، بر ضرورت گفتگو تأکید دارد، اما به نظر می‌رسد شیوه گفتگو در شرایط نابرابر نمی‌تواند برآورده‌کننده زمان و نیازهای گفتمان غیر مسلط باشد.

مجموعه مباحث شکل‌گرفته پیرامون جایگاه معنا، معنویت و معناگرایی در بستر نظریه‌های روابط بین‌الملل، نشان‌گر این مهم است که به‌موازات دوری از مبداً اثبات‌گرایانه، جایگاه معنا و معناگرایی در نظریات روابط بین‌الملل تقویت شده است. در عین حال با وجود اینکه به نظر می‌رسد با تشدید فرآیند جهلی شدن که به‌هبال خود، بحران معنا را دامن زده (بنگرید به کچوئیان، ۱۳۸۵) و لزوم توجه به آن‌را تشدید کرده است، اما حرکت انجام‌گسیخته این نظریات برای رد دعوی مادی‌گرایانه، آنها را در مسیری قرار داده است که علاوه بر دعوی ضدشناختی، عملاً حوزه معناگرایی را باپوچی و ناپدید‌سازی واقعیات، یکسان نگاهشده‌اند (شکل ۱ و ۲)

وجوه نظری نظریه روابط بین‌الملل	وجوه سلبی	وجوه ایجابی
جریان اصلی	- ناپدید‌سازی منبع غیرمادی قدرت - بی‌توجهی به‌بعد فرهنگی و ارزشی - تفکیک اخلاق از سیاست (اخلاق نتیجه‌گرا)	- توجه به منافع ملی - لزوم در نظرگیری سطحی از قدرت
مکتب انگلیسی	- مفروض‌گیری مبداً مادی‌گرایانه نظام بین‌الملل - اولویت نظم بر عدالت - معنا و معنویت؛ فرم‌گرا، نفع‌گرا، اقناعی	- توجه به مقوله عدالت - لزوم تغییر رویکرد سلطه‌مآبانه غرب - توجه به مدیریت نهادی برای تحقق صلح و عدالت - اهمیت ارزش‌ها و هنجارها

<ul style="list-style-type: none"> - اهتمام به ارزش‌ها و هنجارها در کنار بعد مادی - نقد عقلائیت ابزاری - کنترلی - توجه به عوامل فرهنگی - تمدنی - اهتمام به ظرفیت جنبش‌های اجتماعی - اخلاق هنجاری - رهایی 	<ul style="list-style-type: none"> - نقد افراطی ساختارهای موجود - گفتگو در شرایط نابرابر 	<p>مکتب انتقادی</p>
--	--	----------------------------

شکل (۱) وجوه سلبی و ایجابی معنا، معنویت و معناگرایی در نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل



شکل (۲) سیر معنا و معناگرایی در نظریه روابط بین‌الملل

با توجه به این شاخصه‌ها، رویکرد انتقادی، واقعیات عرصه بین‌المللی را نیز به‌طور نسبی مورد توجه قرار داده و از این جهت، ظرفیت بیشتری برای تکوین بنیادی به‌منظور تدوین رویکرد ایرانی داراست؛ هرچند که لزوم بومی‌سازی این رویکرد نوین، با توجه به دو بعد نهادی و شخصیتی، شاخصه‌های جدیدی را ارائه می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که در سیر نظری اهمیت‌یابی تدریجی معنا و معنویت در نظریات روابط بین‌الملل، رویکرد ایرانی با توجه به خصایص مترتب بر آن، می‌تواند زمینه ظهور و بالندگی بیشتری به‌خود گیرد که این امر در گرو دریافتن وجوه تطبیق‌پذیر سایر رویکردها در چارچوب جدید است.

مفهوم‌سازی رویکرد ایرانی - اسلامی: مبانی و گزاره‌ها

تدوین چارچوبی تحلیلی برای درک جایگاه و منزلت معنویت یا معنا در رویکردها نسبت به روابط دولتها و ملت‌ها به‌ویژه در شرایط تشنّت ایستاری در تئوری‌های روابط بین‌الملل،

دشوار بنظر می‌رسد. از این‌رو، بومی‌سازی رویکردی بنظریات روابط بین‌الملل نیز با همان مسائیل و مشکلات مواجه است؛ فقدان چارچوب‌های منجسم، عدم‌تلاش پیوسته برای نظریه‌پردازی بومی، تطور و فرازوفرود شدید روابط بین‌المللی کشور در عرصه جهانی که اجازه درک الگوهای واحدی از رفتار را بنظریه‌پرداز نمی‌دهد و ذنهایت، چیرگی گفتمان‌های غرب‌محور، متأثر از شرایط تاریخی و دیرینه، نمونه بازاری از این مسائیل است. بنابراین آنچه که در ادامه با هدف ارائه رویکردی نوین می‌آید نه یک‌تلاش نظری منسجم با چارچوب‌های دقیق هستی‌شناسانه و معرفت‌شناختی، بلکه نوعی بنیان‌سازی برای پژوهش‌های بعدی است. به‌عبارت دیگر، رشد و شکوفایی یک نظریه با مبانی مقوم، نیازمند تأمل و مشارکت هرچه بیشتر حوزه‌های نظری روابط بین‌الملل در سطحی بومی است.

بنظر می‌رسد شرایط ارائه یک نظریه یا رویکرد بومی ایرانی - اسلامی حداقل به‌حفاظ گفتمان‌های خارجی مهبیاست؛ چراکه با اوج‌گیری جریان‌های نظری روابط بین‌الملل که در قالب گونه‌های سازه‌نگار یا انتقادی‌ها که معنا و معناگرایی را نسبت به‌گذشته، بیشتر مورد عنایت قرار داده‌اند، شرایط برای ارائه رویکرد ایرانی - اسلامی که مطمئناً برکنار از شاخصه‌های معناگراینده نخواهد بود، بنسبت فراهم است.

از این‌رو، در این بخش، تلاش بر آنست تا داده‌های بخش اول نوشتار حاضر را که نمود وجوه سلبی و ایجابی نظریه‌های کلان روابط بین‌المللی، به‌ویژه در ارتباط با معنا و معناگرایی است، با ابعاد نهادی (قلون اساسی) و شخصیتی (آرای امام‌فدایی) کلام ایرانی - که درهم‌تنیدگی آن با اصول و معیارهای اسلامی مبرز است - نسبت‌سنجی شده و درعین‌حفظ نکات مثبت و طرد حواشی آن، مقولات و گزاره‌هایی به‌عنوان مبانی رویکرد ایرانی استنتاج شود. لازم به‌ذکر است که این مقولات استنتاجی، درواقع وجه محتوایی وجوه ایجابی در رویکرد بومی است که در ادامه بدان اشاره خواهد رفت.

یک. رویکرد ایرانی - اسلامی و مبانی نهادی

قلون اساسی ج.ا. ایران به‌عنوان بُعد نهادی حاکمیت و تبلور روح مردمی حاکم برنظام ج.ا. ایران به‌شمار می‌رود. نگاهی هرچند گذرا به اصول این قلون، نشان می‌دهد که بعد از استقرار

حاکمیت جمهوری اسلامی، دونهاد اسلامیت و ایرانیّت در پیوند با یکدیگر قرار داشته است. تجلی این پیوند را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی، تحت عنوان مصالح اسلامی و منافع ملی می‌توان دید.

بررسی محتوایی قنون اساسی به‌ویژه در سه‌بخش مقدمه، اصول کلی و فصل دهم که به‌سیاست خارجی مرتبط می‌شود، مبین دیدگاه و نظریات قنونی در مورد معنویت، معنا و جایگاه آن در عرصه حاکمیتی ایران و نیز نظام بین‌الملل است. چنان‌که در مقدمه این قنون، محورهای گنجانیده شده است که می‌توان ریشه‌های تأکید مستمر جمهوری اسلامی بر موازین ارزشی و اخلاقی را از آنها دریافت و این، همان روح مکتبی و معنایی لقلاب اسلامی ایران است.^۱ از همین رو، متأثر از آرای امام علیه السلام و روح اخلاقی حاکم بر این قنون، می‌توان نشانه‌هایی از آمال و آرمان‌هایی را یافت که از دریچه آن، سعادت بشریت به‌ویژه امت اسلامی دنبال می‌شود.^۲

تحلیل این بعد معناگرایانه را علاوه بر بخش مقدمه، می‌توان در اصول متعدد قنون اساسی پویید. چنان‌که اصل دوم با برشمردن خصوصیات و ویژگی‌های حکومت اسلامی، عملاً روح ارزشی - معنوی را به‌عنوان شاخصه اصلی حاکمیت نظام اسلامی معرفی می‌کند؛^۳ یا فصل دهم که به‌طور خاص، سیاست خارجی را در مرکز توجه خویش قرار می‌دهد، با اشاره به حقوق تمامی مسلمانان، حمایت از مبارزات حق‌طلبانه و پشتیبانی از مستضعفین در برابر مستکبرین، التزام و پایبندی نظام اسلامی به تعهدات اخلاقی فرامرزی را می‌نماید. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: فصل دهم)

همچنین مواضع صریح امام علیه السلام (که بدان اشاره خواهد شد) در توجه همزمان به ابعاد اخلاقی و نیز واقع‌گرایانه مرتبط با منافع ملی کشور، قنون اساسی نیز با وجود توجه و تأکیدات ویژه بر

۱. ویژگی بنیادی لقلاب اسلامی ایران نسبت به سایر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: مقدمه)

۲. قنون اساسی ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: مقدمه)

۳. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از ایمان به خدا، وحی، معاد، عدل، امامت، کرامت و ارزش‌های والای نسانی. (ق.ا. جمهوری اسلامی ایران: اصل دوم)

کاربست روح اخلاقی و معنویت در عمل و کردار حاکمیت و کارگزاران آن، ارتقای منافع ملی و لزوم تجهیز برای پیشینه کردن آن را مدنظر دارد. تأکید این قلمون فراگیر بر لزوم نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، (همان: اصل ۵۲) منع انعقاد قراردادهای خارجی منجر به سلطه، (همان: اصل ۵۳) اهتمام برای ارتقای وضعیت اقتصادی کشور (همان: فصل چهارم) و نیز، ضرورت تجهیز و تقویت نیروهای مسلح، (همان: اصل ۴۳) همگی حاکی از روح واقع‌بینانه قلمون اساسی است.^۱

در مجموع، ارزیابی و تنقیق اصول قلمون اساسی بی‌نگر این نکته مهم است که نظام حاکم بر ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ اولاً، با شاخصه‌های اسلامی - ارزشی حاکم بر آن، مسئله اخلاق و معنویت را در عرصه رفتاری مورد توجه قرار داده و ثانیاً، واقع‌گرایی و لزوم در نظرگیری الزامات حکمرانی و هدایت کشور در یک نظام آنتارشیک، کارگزاران و قلمون اساسی را از توجه به منافع قدرت باز نداشته است. از این رو، قلمون اساسی ج.ا. ایران به‌عنوان مبنای نهادی رویکرد ایرانی - اسلامی، دارای این خصوصیات است:

۱. در کنار عناصر مادی قدرت، منابع غیرمادی آن را نیز ملحوظ داشته و با عنایت به ابعاد فرهنگی - ارزشی، حوزه سیاست و اخلاق را در کنار یکدیگر می‌بیند.
۲. ضمن توجه به لزوم برقراری عدالت بین‌المللی و نفی سلطه‌جویی، نظم و عدالت را در راستای یکدیگر تعریف می‌کند.
۳. علی‌رغم آنکه به ارزش‌ها و هنجارها در کنار ابعاد مادی توجه داشته و عقلانیت کنترلی و سلطه‌گرانه را نفی و ظرفیت جنبش‌های آزادی‌بخش را در نظر می‌گیرد، ساختار موجود بین‌المللی را به‌عنوان حوزه ناگزیر عملکردی، به‌صورت مقطعی می‌پذیرد.

دو. رویکرد ایرانی - اسلامی و مبنای شخصیتی

با شناسایی مبدا شخصیتی در قالب آرای رهبر فقید انقلاب، نگرش این شخصیت به روابط بین‌المللی می‌تواند جزئی دیگر از مبدا مقوم رویکرد ایرانی - اسلامی باشد. از دید ایشان،

۱. برای آگاهی از تفاسیر مربوط به قلمون اساسی و الزامات آن در بُعد حقوقی بنگرید به: هاشمی، ۳۷۵، ۱.

ساختار تکوین‌یافته نظام بین‌الملل به دلیل ماهیت مادی چیر می‌یافته بر آن، فارغ از نوع تسلط قدرت‌های بزرگ، ابعادی یافته که شرایط را برای چپاول مستضعفین فراهم می‌آورد. بر همین اساس است که ایشان با تقسیم‌بندی دوگانه از کشورها به دول مستکبر و مستضعف، عمدتاً با اتخاذ یک دیدگاه سلبی با تکیه بر مقوله عدالت، بطنفی نظام سلسله‌مراتبی با محوریت سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ می‌پردازد. (بنگرید به دهشیری، ۳۷۹: ۱)

در مقابل، امام با وجود آنکه ساختار حاکم را بطنفی می‌کشد، معتقد است که نظام احسن یا نظامی که بتواند عدالت و اخلاق را در منتهای خویش به کار گرفته و از کژکارکردی اجتناب کند، نظامی است که صلح جهانی و ایجاد امنیت و عدالت در سرتاسر جهان را از طریق همکاری متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز بر مبنای احترام^۱ به عقاید یکدیگر را درونی و ارزشی می‌نماید. از این جهت، با اشاره به ضرورت التزام ملت‌ها به رعایت قواعد و نهادهای مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان از هرنوع جنگ‌وستیز میان دولت‌ها کاسته و سوءتفاهم‌ها را از راه گفتگو حل کرد. (به نقل از مولانا و محمدی، ۳۸۸: ۵۵) آنچه که بنیان و بستر را برای رسیدن به این امر فراهم می‌سازد، رفع سلطه شرق و غرب، توجه به ارزش‌های انسانی، ایجاد یک نظام عدل و قسط در سراسر جهان و دزبهایت، زدودن فقر است. (بنگرید به فیاض، ۳۸۶: ۱) با وجود تأکیدات معنویت‌گرایانه در اندیشه امام علیه السلام، درک واقعیات بین‌المللی همواره با مقوله آرمان‌ها و گفتمان‌ها دنبال می‌شود؛ چنان‌که می‌توان اساس روابط بین‌الملل را از دید ایشان، ترکیبی از دو حالت همکاری و منازعه، ثبات و تنش دانست. این امر در شرایطی محقق می‌شود که اگر کارگزاران عرصه بین‌المللی به‌تعلقات نیایی اهتمام داشته و ستیزه‌جویی را محور کار خود قرار دهند، منازعه و تنش، دستاورد نظام می‌شود و در مقابل، اگر معیارها و ضوابط اخلاقی - ارزشی، مبنای عملکرد باشد روابط بین‌المللی عاری از تعارض می‌شود. (فیاض، ۳۸۶: ۱۲۹) این رویکرد تعادلی تام، بطنفوعی نشان از اجتناب ایشان از جهت‌گیری سفید و سیاه از ذات انسانی است. (بنگرید به امام‌خیمینی، ۳۸۲: ۴۲)

۱. آنچه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است. (امام‌خیمینی، ۳۷۱: ۱)

نگاه امام علیه السلام به مسئله قدرت، از یک سو و تشکیل امت واحد جهانی از سوی دیگر، شاهد مثالی برای تأیید نگاه حامیانه امام به عرصه بین المللی و درک واقعیات آن، در عین اعتقاد ایشان به تعدیل است. ایشان با اشاره به مقوله قدرت به عنوان یک لازم که واجد کمال است، ضرورت جلوگیری از فساد، آن را کاربست اخلاق و ارزش ها دانسته و شکوفایی آن را زمانی می دهند که اهل علم، وظیفه هدایت و کاربست آن را عهده دار باشند.^۱

در کنار بحث قدرت که نمایانگر ابعاد واقع گرایانه اندیشه امام می باشد. شکل دهی به امت واحد، محور دیگری است که با جنبه های آرمانی می تواند صلح و ثبات را به جامعه بشری ارزانی دارد. (امین، ۳۷۸: ۳۶۲) بنابراین، آرای امام علیه السلام به عنوان بُعد شخصیتی و مقوم تئوریک رویکرد ایرانی - اسلامی، دارای خصوصیتی است که عبارتند از:

۱. با وجود اهتمام خاص به لزوم کسب قدرت و اعتلای مقام جامعه، معنویت و تشکیل امت واحد بر محور عقیده را مذهب فساد ناشی از تمرکز قدرت می داند.
۲. برخلاف معنویت فرم گرا، نفع گرا و اقصاعی نظریات مادی گرا، معنویت در سپهر اندیشه های امام علیه السلام خصوصیتی ملت گرا، ماهیت گرا، ارشادی و شمول گرا داشته و معطوف به تعدیل نظم موجود است.

۳. راه برون رفت از ماهیت ظالمانه و سلطه جوینده نظام کنونی و پرهیز از جنگ، تعهد ملت ها و دولت ها به رعایت قواعد و هنجارها در قالب نهادهای مشترک منطقه ای و بین المللی و نیز تأکید بر گفتگو برای رفع سوء تفاهمها است. (مولانا و محمدی، همان: ۵۵)

۴. مخالفت با نظام سلطه جوینده و غیر عادلانه، هرگز به معنای رد تمدن ها نیست، بلکه از نظر ایشان «ما با استعمار و مظاهر استثمار می مخالفیم، نه با تمدن». (به نقل از گواهی، ۳۷۶: ۵۵۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. ... قدرت، خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن اگر قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می کشد ... قدرت وقتی کمال است که در دست دشمنان باشد، در دست عاقل باشد ... (امام خمینی، ۳۸۲: ۱۹)

سه. وجوه رویکرد بومی ایرانی - اسلامی

رویکرد بومی ایرانی - اسلامی مورد اشاره در این نوشتار، متأثر از شرایط آغازین توجه به آن، تاکنون نتوانسته اصول و گزاره‌های متقنی را ارائه دهد که مبنای بحث و تضارب آرا و در نتیجه، انتقاد و اصلاح باشد و دقیقاً به همین سبب، نمی‌توان به‌شخصه‌هایی دقیق در ذیل آن، تحت عنوان وجوه سلبی و ایجابی اشاره کرد. باین‌حال، تحت تأثیر انتقادات و وجوه نظریات مورد اشاره در این سیاهه و نیز مبذی‌نهادی و شخصیتی متصور برای رویکرد ایرانی - اسلامی، برخی از وجوه گوناگون این رویکرد را می‌توان به‌طور اختصار مورد اشاره قرار داد:

۱. تولدایی ارائه تبیین از تحولات جدید بین‌المللی، از جمله ظهور جنبش‌های اسلامی، معناگرایی، نظریه‌های انقلاب و اسلام سیاسی که این محور عمده‌تاً به‌علت احیای نقش دین و معنویت است که هم، در رویکرد منعکس می‌شود و هم، عنصر مقوم تحولات جدید است.

۲. کم‌رنگ کردن تدریجی اصول سکولاریسم و حاکمیت عملی آن در عرصه دولتمداری و روابط بین‌المللی که این موضوع نیز مشخصاً برآمده از شاخص تلفیق معنویت با اقتدار سیاسی است.

۳. تولدایی تبیین عقلایی از چرایی بسط دامنه منافع ملی در ورای مرزهای وستفالیایی.

۴. تولدایی در توضیح و تبیین رویکردهای جهل‌گرایانه با تأکید بر صلح و عدالت در میان این‌بنا‌ی بشر.

۵. تقویت رویکردهای فرهنگی و هویت‌محور و توضیح آنها.

۶. بسترسازی و توضیح ضرورت توجه به توزیع عادلانه قدرت، برابری‌های اقتصادی و حفظ جوهره هویت فرهنگی کشورها. (دهقانی فیروزآبادی، ۳۸۹؛ ج۱؛ ستوده و دلشیار، ۳۸۸؛ ۲۳ - ۱۴)

چهار. گزاره‌های استنتاجی رویکرد ایرانی - اسلامی

شاخصه‌ها و مبذی مقوم رویکرد ایرانی - اسلامی در دویعدنهادی و شخصیتی، راهنمای استنتاج گزاره‌هایی است که در پیوند با وجوه ایجابی نظریات کلان روابط بین‌المللی تعریف می‌شود. مهم‌ترین این گزاره‌ها عبارتند از:

۱. غرب‌گریزی و ضدیت با مدرنیته و حرکت به سوی جهان‌گرایی اسلامی

غرب با نماد مدرنیته، از آغاز گفتمان انقلاب اسلامی همواره در مرکز توجه و نقد رویکرد ایرانی - اسلامی بوده است. علاوه بر پیشینه حضور غرب و الگوهای رفتاری آن در قبال ملت‌های جهان و به‌طور خاص، ایران و به‌ویژه پیش از انقلاب (با ماهیت وابستگی)، حاکمیت گفتمان اسلام‌گرا در ایران با محوریت تلاش برای احیای سنت‌های اسلامی و شیعی در برابر گرایش‌های مدرن، (صادقی، ۳۸۷: ۱: ۲۷۸) از جمله دلایل تقویت این گرایش بوده است. باوجود ماهیت سلبی این تمایل، وجه اجباری آن، حرکت به سمت جهان‌گرایی اسلامی است که به سه‌صورت متبلور می‌شود: نخست، در چارچوب امت‌گرایی و اهمیت به عقاید؛ دوم، تلاش برای تغییر نظام بین‌الملل و استقرار نظم مطلوب و سوم، تشکیل جامعه اسلامی واحد در بلندمدت. (دهقندی فیروزآبادی، ۳۸۷: ۱: ۳۸ و ۳۹)

۲. مقاومت در برابر سلطه و هژمونیک‌گرایی

متأثر از گزاره آغازین و تلاش برای برقراری نظم مطلوب با محوریت عقاید اسلامی - ایرانی، سلطه و سلطه‌گرایی همواره از سوی رویکرد ایرانی - اسلامی محکوم به‌نکوهش و مقابله است. باوجود آنکه می‌توان ریشه‌های این تمایل را در جایگاه برجسته ایران در دوره باستان نیز دانست، اما به‌نظر می‌رسد نحوه رشد و قدرت‌گیری غرب و نیز تلاش پیوسته آن برای حفظ این وضعیت، عامل مهم این جهت‌گیری است. از این رو، باوجود آنکه متأثر از گفتمان و رویکرد مسلط ایرانی - اسلامی، شاهد تلویین راهبردهایی برای تعامل با این نظام نیز بوده‌ایم، اما تمامی این راهبردها همواره نقد و تعدیل نظام سلطه و هژمونیک را منظر داشته و معنویت را عنصر مغفول آن دانسته‌اند.

۳. اخلاق مسئولیت

دربرابر اخلاق نتیجه‌گرای نظریات جریان اصلی، رویکرد بومی نوین، اخلاق مسئولیت را دروازه عملکردی خویش برای بازگشت به عناصر فراموش شده بین‌المللی می‌داند. چنان که واکاوی ابعاد شخصیتی - نهادی این نگرش، نشان از آن دارد که کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت بین‌المللی و احترام به تنوع و تکثر، از نکات مورد توجه است. بی‌شک، نیل به این شاخصه‌ها

درگرو دفع نگاه حداقلی و سودجویانه به مناسبت‌ها و جذب عناصر مثبت تعامل اخلاقی در روابط با ملت‌ها و دولت‌هاست که این امر نیز متأثر از یک کنش توأم با احترام متقابل می‌باشد.

۴. ائتلاف برای امحای سلطه

رویکرد ایرانی - اسلامی به دوگونه، مواجهه با سلطه و سلطه‌گرایی را در گام اول مدنظر دارد؛ اول آنکه مفاهیم و منطق گفتگو را سرلوحه کارکردی خویش قرار می‌دهد و دوم آنکه به تبعیت از اصول و هنجارهای تولیدشده توسط نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، خواهان برقراری عدالت است. اما بی‌کفایتی و ناکارآمدی گام اول، دال بر لزوا نخواهد بود؛ زیرا تعدیل نظم ناعادلانه متأثر از مبدهی عقیدتی و ملی، به یک الزام تبدیل می‌شود. از این رو، با عنایت به شاخصه معنویت، سطح‌بندی سیاست تعامل سازنده (سطح نظام، جهان سوم، جهان اسلام، منطقه و همسایگان) راهنمای مدل ائتلاف برای امحای سلطه خواهد بود.

۵. ساختار نظام بین‌المللی؛ مبنای عملکردی

باوجود آنکه ساختار موجود متأثر از چینش و ویژگی‌های خاص آن، ناعادلانه بغنظر می‌رسد، اما پذیرش حداقل‌ها در کوتاه‌مدت، می‌تواند مبنای اهداف عالی در بلندمدت باشد. بنابراین، نیل به معنا و معنویت و تبدیل آن به شاخصه رفتار دولت‌ها و ملت‌ها نیازمند حرکت مقطعی در چارچوب ساختارهای مادی است. ضمن آنکه ساختارهای مادی، نه در وجه تعاملی بلکه به‌عنوان ساختار و مقوم چارچوبه قواعد، می‌تواند با تعدیلاتی یارای نظم مطلوب باشد.

نتیجه

تداوم روند انتقادات از نظریات اثبات‌گراینده روابط بین‌الملل، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ میلادی که همزمان با اهمیت‌یافتن ابعاد هنجاری و ارزشی درمقابل شاخصه‌های مادی‌گراینده در تحلیل پدیده‌ها و الگوهای رفتاری دولت‌ها همراه بود، زمینه و شرایط را برای افزایش جایگاه معنا و معناگرایی گشود. تبلور این تحول، عمدتاً در قالب نظریه‌های پیش‌تر منزوی‌شده‌ای، چون مکتب انگلیسی و نیز مکتب فرانکورت (نظریه انتقادی) دیده شد. با این حال، این روند، مسیری یک‌دست را طی نکرد، بلکه با ظهور موج‌های افراطی پست‌مدرنیسم، توجه به معنا و

نقش کارگزاری عملاً به تمایلات ضد معرفت‌شناختی منتهی شد.

با این حال، اهمیت درک جایگاه معنا و معناگرایی در بستر نظریه‌های تحلیلی روابط بین‌الملل، شرایطی را مهیا می‌ساخت که با خروج از تفکر مکئیکی مادی‌گرایان، رویکردهای بومی نیز حوزه‌های نظری خویش را تسلط و تکامل بخشند. از این جهت، با قرارگیری بحث معنویت به‌عنوان نمایه‌ای از معنا و معناگرایی، الزام بر تحقق و تلویین چشم‌اندازی نو در قالب رویکرد ایرائی - اسلامی به‌شدت احساس می‌شود. رویکردی که متأثر از مبذی بومی خویش در ابعاد شخصیتی و نهادی بتوئد با جذب وجوه ایجابی، نظریات مادی‌گرا و نیز معنامحور و درعین حال، دفع جنبه‌های سلبی آن، بنیان‌ها و گزاره‌هایی را برای خود محقق سازد.

هرچند این استنتاج در نگاه نخست به‌سبب فقدان زمینه‌های فرئظری لازم، به‌نظر فاقد عناصر مقوم تئوریک می‌باشد، اما گشودن دریچه‌ای از رهگذر نقد مبذی مادی‌گرایانه نظریات پیشین و ارائه گزاره‌هایی که هریک می‌توئد با تأمل و ژرف‌اندیشی، حوزه‌های عملیاتی موسعی را از خود بروز دهد، هدف اصلی نوشتار بوده است. بنابراین، نباید از یاد برد که تکامل اندیشه در بستر زمان بوده و رشد و بالندگی آن نیز در گرو دلش‌پژوهی است. از این رو، کاربست عناصر معنایی، هرگز به‌معنای رد ساختارهای مادی نیست، بلکه تحقق اندیشه بومی - نظری نیازمند فرآیند جذب و دفع منطقی است و مطمئناً با دشواری خاص خود نیز مواجه می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. امام‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱ حیفه نور: مجموعه گفتارها و سخنرانی‌های حضرت امام علیه السلام، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی علیه السلام.
۳. امین، سیدحسن، ۱۳۷۸، «امام‌خمینی علیه السلام و نظم سیاسی بین‌المللی»، مجموعه مقالات امام‌خمینی و حکومت اسلامی، نهاد‌های سیاسی و اصول مدنی، قم،

- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. بزرگی، وحید، ۱۳۷۷، **دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل**، تهران، نشر نی.
۵. تائب، سعید، ۱۳۸۴، «وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران»، قم، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۳۰، تابستان.
۶. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۷۹، **درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۲، «تحول نظریه‌های همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل»، تهران، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال پنجم، شماره ۲-۳.
۸. _____،
۱۳۸۷، «سیاست خارجی رهایی‌بخش، نظریه انتقادی و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، تهران، **مجله سیاست خارجی**، سال ۲۲، تابستان ۱۳۸۷.
۹. _____،
۱۳۸۹ الف، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، تهران، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۲، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۹.
۱۰. _____،
۱۳۸۹ ب، «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، تهران، **پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، سال ۵، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
۱۱. _____،
۱۳۸۹ ج، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل»، قم، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال ۷، شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۹.
۱۲. ستوده، محمد، ۱۳۸۴، «ارزیابی رشته روابط

- بین‌الملل در ایران»، قم، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۴.
۱۳. ستوده آرانی، محمد و علیرضا دانشیار، ۱۳۸۸، «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، قم، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال ششم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۸.
۱۴. صادقی، احمد، ۱۳۸۷، «تبارشناسی سیاست خارجی ج.ا.ایران: جایگاه هویت، فرهنگ و تاریخ»، تهران، **مجله سیاست خارجی**، سال ۲۲، تابستان ۱۳۸۷.
۱۵. فیاض، علی‌نقی، ۱۳۸۶، «نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی علیه السلام و اندیشمندان غربی»، قم، **نشریه طلوع**، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۶.
۱۶. قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۴، **اصول روابط بین‌الملل**، تهران، میزان.
۱۷. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، ۱۳۸۴، تدوین جانگیر منصور.
۱۸. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۳، «تحلیل سیاست بین‌الملل در چهارچوب رویکرد جامعه بین‌المللی»، تهران، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال ششم، شماره ۱۲.
۱۹. کچوئیان، حسین، ۱۳۸۵، **نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، مطالعه‌ای انتقادی**، تهران، نشر نی.
۲۰. گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۶، «مبانی سیاست خارجی ج.ا.ایران از نگاه قرآن، کلام امام علیه السلام و قانون اساسی»، تهران، **مجله سیاست خارجی**، سال ۱۱، شماره ۲.
۲۱. لینکلتر، اندرو، ۱۳۸۸، «نظریه انتقادی»، در **مارتین گریفیتس، دانشنامه روابط بین‌الملل و**

- سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
۲۳. مولانا، حمید و منوچهر محمدی، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران، دادگستر.
۲۴. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۵، *حقوق اساسی ج.ا.ایران*، جلد اول و دوم، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز آموزش عالی قم.
۲۵. Ashley, R. K., ۱۹۸۲, "Political Realism and Human Interests", *International Studies Quarterly*, ۲۵.
۲۶. Bull, H., ۱۹۷۷, *The Anarchical Society: A study of Order in World Politics*, London, Macmillan.
۲۷. _____, ۱۹۸۴, "Justice in International Relations", *The Hagey Lectures*, Ontario, University of Waterloo.
۲۸. Bull, H and Watson, A. eds., ۱۹۸۴, *The Expansion of International Society*, Oxford, Oxford University.
۲۹. Cox, R. W., ۲۰۰۲, "Universality in International Studies: A Historical Approach", In Harvey and Brecher, eds, *Critical Perspective in International Studies*, An Arbor, university of michigan press.
۳۰. Haji-Yousefi, Amir, ۲۰۰۹, "Is There an Iranian Perspective on International Relations?" *Annual Conference of the Canadian Political Science Association*, Ottawa, Canada.
۳۱. Herrmann, R. K and Shannon, P.V., ۲۰۰۴, "Defending International Norms: The Role of Obligation, Material Interest and Perception in Decision Making", *International Organization*, ۵۵, Summer.
۳۲. Hoffman, M., ۱۹۸۸, "Conversations on Critical International Relations Theory", *Millenium*, ۱۷, ۱.

۳۳. Jervis, R. ,۲۰۰۶, "Understanding Beliefs", *Political Psychology*, Vol. ۲۷, No. ۵.
۳۴. Kennan, G. F., ۱۹۶۶, *Realities of American Foreign Policy*, New York, Norton and Company.
۳۵. Linklater, A., ۱۹۹۶/۲۰۰۱, "The English School", in Barchill, Linklater and et al. eds. *Theories of International Relations*, New York, Palgrave.
۳۶. _____ , ۱۹۹۲, "The Question of Next Stage in International Relations Theory", *Millenium* ۲۱, ۱.
۳۷. Morgenthau, H. J., ۱۹۸۵, *Politics Among Nations*, New York, Alfred Knopf.
۳۸. Nardin, T., ۲۰۰۶, "Interational Political Theory and the Question of Justice." *International Affairs*, Vol. ۸۲, No. ۳.
۳۹. Sariolghalam, Mahmood, ۲۰۰۹, "Iran: Accomplishments and Limitations in IR" in *International Relations Scholarship around the World*, Tickner and Weaver(eds), Oxon, Routledge.
۴۰. Waltz, K., ۱۹۷۹, *Theory of International Politics*, New York and London, Routledge.
۴۱. Yee, S. A., ۱۹۹۶, "The Causal Effects of Ideas on Policies", *International Organization*, Vol. ۵۰, No. ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی